

# جوانان کمونیست ۱۵۰

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۲۳ تیر ۱۳۸۳

۱۳ ژوئیه ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
منصور حکمت



## ۱۸ تیر

رژیم، مردم، حزب  
اسد حکمت، اصفهان

۱۸ تیر گذشت. رژیم حاکم با تمام نیرو به مردم به خشم آمده حمله برد. هیچ که نداشت این درس را به ما داد که رژیم از عرض اندام جنبش های اجتماعی به چنان وحشتی گرفتار شده که هیچ راه برون رفتی از آن ندارد. این دقیقاً بر خلاف گفته های آن دسته ای است که مایوسانه رژیم را پیروز میدان میدانستند. اما جنبش افول و سعادت دارد.

استقرار گله های سپاه در خیابان تنها چیزی که در ذهن تداعی میکرد ضعف رژیم بود. یک دعوی خیابانی بین رهگذران یک تیپ ضد شورش را به ترس می انداخت. فراموش نمی کنم صحنه دعوی دو بچه ۱۶ ساله در دروازه دولت (اصفهان) که ۲۰ مامور شتابان به سوی آن دویدند و وحشیانه با لگد آن کودک ها را زدند. آیا همین رژیم قوی است؟ آیا این همان رژیم است که ۱۰۰ هزار اعدام کرد و برای آمریکا خط و نشان میکشید؟

ضعف و شکاف میان نیروهای رژیم زیاد شده است، بقدری که این انتقادات و شکاف ها در خیابان هم مورد مشاهده است. یگان ویژه سپاه را لگد میزند، سپاه ارتش را گاز میگیرد و دائم در جنگ و گریز هستند. کار بجایی رسیده است که یگان ویژه از پلیس راهنمایی رانندگی کمک میگیرد تا سپاه گشت اطلاعات شاهین شهر دیگر بنز های میلیونی نیست. از ترس حمله مردم با ژبان و رنو و پیکان پوکیده گشت میزنند. خیری از ماشین های گشتی با آرم رژیم نیست. هرچه شرایط وخیم تر میشود پلیس رژیم مخفی تر صفحه ۷



صف سازمان جوان کمونیست تظاهرات ۱۸ تیر ۸۳، سوئد

کوپتر ها برای کشف آنتن پشقای، حمله فروشگاههای لباس زنانه و خط و نشان کشیدن برای زنان و دختران (بدحجاب) و هجوم به مهمانی ها تا کی؟ کی قرار است دوباره اوضاع به حالت عادی برگردد؟

۱۸ تیر امسال اعلام کرد تا اطلاع ثانوی اوضاع ۱۸ تیر بر قرار است. رژیم ۱۸ تیر را شکست نداد. آنرا در ۳۶۵ ضرب کرد.

اسلامی دیگر جز با حکومت نظامی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. اعلام کرد که رژیم اسلامی به سیم آخر زده است و چاره دیگری ندارد. اعلام کرد که رژیم خوب میدانند مردم تصمیم شان را گرفته اند و آماده انقلاب اند.

ولی حکومت نظامی تا کی؟ بازرسی چارراه به چارراه تا کی؟ جنگ با اینترنت و گشت هلی

## ۱۸ تیر ۸۳ اعلام کرد!

رژیم اسلامی ۱۸ تیر را از سر گذراند، اما به قیمت بسیار گزافی. گزاف تر از پارسال. به قیمت تبدیل کردن هر روز به ۱۸ تیر. اینرا حکومت نظامی اعلام نشده رژیم به مردم اعلام کرد. اعلام کرد که جمهوری

## و انقلاب جدید! هامون کیانی

این متن رادرتظاهراتی که به مناسبت ۱۸ تیر در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در شهر فرانکفورت بر گزار شد خواندم. امیدوارم برای «جوانان کمونیست» قابل استفاده باشد. هامون.

من نسل ۱۸ تیر ایران هستم. من صدای احمد باطنی هستم. نسل جوانانی که هفت تیر و نارمک تهران، دانشگاه تهران، میادین اصفهان و شیراز و کرمانشاه را با فریاد های آزادی خواهانه خود به لرزه در آوردند. ما نسل شادی هستیم نسلی که باعث گریه رهبر شد. ما نسل رفاه هستیم، ما نسل انقلاب جدید ایران، نسل منصور حکمت هستیم. ما نسلی هستیم که حزب کمونیست کارگری را مدتهاست در ایران تشکیل داده و بر پا کرده ایم. ما نسلی هستیم که اولین بار در تاریخ سیاسی مبارزه مردم ایران علیه غم خفکان، علیه غم فقر و نداری، علیه غم اینکه می خواستند نسل ما را تو سری خور بار بیاورند به رسم و شیوه منصور، کمونیست را شناختیم. اگر نسل ما قبل ما کمونیست را بعد از انقلاب شناخت و به همین دلیل نتوانست انقلاب را به پیروزی برساند، ما قبل از انقلاب کارگری آینده ایران، کمونیسم خودمان را شناخته ایم و پرچم آنرا به دست گرفته ایم. ما ضامن پیروزی این بار مردم و انقلاب نسل خودمان هستیم.

زنده باد آزادی و برابری  
مرگ بر جمهوری اسلامی

## اگر یک میلیون دلار داشتیم!! نیلوفر، تورتو

کرم. مثلاً اگر حزب کمونیست کارگری ایران بودجه زیادی داشت می توانست ماهواره های زیادی را در کشورهای مختلف داشته باشد که این جوری مردم بهتر آشنا می شدند و می فهمیدند که این همه ظلم و ستم را اسلام میکند.

همه نمونه های اسلام مثل سنی و شیعه یکی هستند. امثال خمینی و خامنه ای که تمام وقت در حال کشتن و اعدام و خوردن پول مردمند. اگر در ایران از طریق ماهواره می شد به مردم گفت که اگر زندگی خوب و راحتی می خواهند باید دین و خرافات را کنار بگذارند. باید بدانند که مسجد از مزخرف ترین جاها است که در آنجا فقط سر مردم کلاه می گذارند. کاش این پول را داشتیم که می توانستیم به تلویزیون ۲۴ ساعته کمک می کردم. تا آنها از انسانهای شریفی که زحمت کشیده اند و جان خودشان را فدا کرده اند حرف بزنند که نمونه اش عزیز می مثل منصور حکمت است. نیلوفر از دبیرستان Gorge Henry

این تیتتر انشائی هست که در یکی از مدارس تورتو (جورج هنری) در کلاس انگلیسی سوم دبیرستان، به دانش آموزان می دهند. نیلوفر یکی از دانش آموزان از افغانستان آمده است انشاء زیر را مینویسد. این انشاء جنجالی در مدرسه به پا میکند. امیدوارم بتوانیم در شماره آینده در این مورد با نیلوفر صحبت کنیم. متن زیر را نیلوفر خود به فارسی ترجمه کرده و برای ما فرستاده است. (جوانان کمونیست)

اگر من یک میلیون دلار داشتم حتما آن را به حزب کمونیست کارگری ایران می بخشیدم چون با این کار به همه مردم کمک می



## سرانجام فرار محمدعلی هوشمند

سی سال از عمرم گذشت. از روزی که اسم را یاد گرفتم بنویسم و از زمانیکه خوب و بد را تا حدودی توانستم تشخیص دهم، در تمام طول عمر در حال تلاش برای رهایی و فرار بودم. من در تمام زندگیم فرار از قید و بند زندگی سپاه و عقب مانده را تجربه کرده ام. از جهل و خرافه پرستی بیزار بودم. در زمان تحصیل همیشه موضوع انشا کلاسمان این بود که

صفحه ۷

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

# ارزیابی از ۱۸ تیر

## بهرام مدرسی



رژیم اسلامی بالاخره این ۱۸ تیر را هم از سرگذراند. چندروزی از ۱۸ تیر گذشته است ولی بحث دراین باره چه از جانب ما فعالین ۱۸ تیر و چه از جانب نیروهای رژیم از کیهان نویسان تا سردار طلایی‌ها و امامی‌کاشانی‌ها و بقیه‌شان تازه شروع شده است.

طبیعی است که این لشکر مرتجعین «آرام» بودن ۱۸ تیر را موفقیتی برای خودشان بدانند. روشن بود برای رژیم که ماندن و نماندنش از امروز تا فردا تعیین میشود، همینکه روز ۱۹ تیر از خواب بیدار شدند و هنوز حکومتشان را سرکار دیدند، موفقیتی است! موهبتی است! خودشان هم باورشان نمیشود که هنوز سرکارند. ابعاد نفرت جوانان، زنان و کل مردم را علیه خودشان میبینند. میدانند که اگر مردم فقط یک روز فرصت داشته باشند، چه بلایی سرشان خواهند آورد. فقط یک روز! اینها اما هنوز سرکارند. سرکارند نه بخاطر اینکه ما را، مردم را نترسانند. نه بخاطر روانه کردن لشکر مامورینشان به خیابان و نه بخاطر ممنوع شدن قلبان و اینترنت و بلند کردن چماق سرکوب. خودشان هم میدانند که همین جوانان سال گذشته چه بلایی سر ماموران لباس شخصی‌شان آوردند. خوب میدانند برای مردمی که علیه یکی از وحشی‌ترین رژیم‌های تاریخ بشری برخاسته اند، چماق سرکوب کارساز نخواهد بود. میدانند که همین ۱۸ تیر هم زیاد آرام نبود. علیرغم ولو کردن لشکر مرتجعینشان در خیابانها، شاهد حضور وسیع جوانان و مردم در خیابانهای اصلی شهرها بودند. دیدند که مردم در خانه نماندند، سردار طلایی همینکه مردم بوق نمیزدند را به حساب موفقیت خود میگذازد. این سردار رژیمی است که دیروز برای سرکار ماندن خود صدها هزار نفر را اعدام کرده است و امروز خوشحال است که مردم جلوی دانشگاه تهران بوق زدند!

مردم اما وسیعا در خیابانها بودند. تظاهرات بزرگی صورت نگرفت. ولی مردم آنجا بودند. این را همه دیدند. مردم مامورین رژیم را ورنانز میکردند. سوال برای همه، برای تک تک آنها که به امید ۱۸ تیری داغ به خیابان آمده بودند این بود که چرا اینها هنوز سرکارند؟ چرا شلوغ نمیشه؟ چرا...؟

مردم حضور رژیم را در خیابانها با مشتیهایی گره کرده و سیمایی بشدت درهم فروخته نظاره می‌کردند. همان رژیمی که سال پیش پوزهاش را به خاک مالیده بودند، همان رژیمی که نمیخواهند حتی یکروز دیگر تحملش کنند. کسی دراینکه این رژیم را باید سرنگون کرد شکی ندارد. کسی در

روبرو میشود، اگر ببینند که در محلات و شهرهای دیگر هم تظاهرات و اعتصابات مشابهی فراخوان داده شدند، اگر کار خود را بخشی از نقشمای عمومی برای تدارک سرنگونی رژیم اسلامی ببینند، در این صورت با اطمینان کامل و بدون اینکه دست و دل کسی بلرزد، کل محله و دانشگاه و کارخانه و هرجایی که باشند را به خیابان میکشند.

داشتن «نقشه عمومی برای تدارک سرنگونی رژیم اسلامی» اما کار احزاب سیاسی است. بسیاری از این احزاب اما نه میخواهند کل دستگاه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رژیم اسلامی ریشه کن کنند و به طبع آن نه میتوانند متشکل کننده کل آن مردمی باشند که سرنگونی رژیم اسلامی را میخواهند. احزاب بجا مانده از دوم خرداد، وابستگان به جریانات ملی-اسلامی، جمهوریخواهان و تودهای اکثریتی‌ها تا سلطنتطلبان و مدافعان مداخله آمریکا در ایران همه از این دستند. رژیم اسلامی را تنها حزبی میتواند سرنگون کند که نفعی در حفظ سروسزنی از کل دستگاه اداری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رژیم اسلامی ندارد و به این اعتبار نمایندگی عمیق خواست سرنگونی رژیم اسلامی را میکند و هم‌اینکه «نقشه عمومی برای تدارک سرنگونی رژیم اسلامی» را دارد. این حزب کمونیست کارگری ایران است. حزبی که ما سازمان جوانان کمونیست خواهان به قدرت رسیدنش هستیم.

ارزیابی از ۱۸ تیر امسال به این اعتبار نقش ما را به میان می‌آورد. ما فعالین سازمان جوانان کمونیست و سازماندهندگان اعتراضات مردم. ما هنوز در موقعیتی نیستیم که آن افق عمومی را به فعالین و سازماندهندگان اعتراضات جوانان و مردم در سطح کل کشور داده‌باشیم. ما هنوز همه این فعالین و سازماندهندگان را با خود و به این اعتبار با حزب کمونیست کارگری نداریم. آنها هنوز دست در دست سازمان جوانان کمونیست نگذاشته‌اند و به این اعتبار کار خود را بخشی از همان نقشه عمومی برای سرنگونی رژیم اسلامی نمیبینند. نبودن با سازمان جوانان کمونیست و خود را بخشی از کل آن نقشه عمومی ندیدن دلیل اصلی لرزیدن دست و دلها است. همه این فعالین باید به صفوف سازمان جوانان کمونیست پیوندند. این تنها راه تضمین اتحاد، همبستگی و سراسری بودن تظاهرات و اعتراضات است. باید به همه این عزیزان فراخوان پیوستن به سازمان جوانان کمونیست را داد. این اما هنوز کافی نیست.

باید به سراغشان برویم. باید این سازمان و اهدافش را به آنها معرفی کنیم. باید نشان دهیم که این سازمان آنهاست و باید با آن به جنگ رژیم اسلامی بروند. این کار تک تک ما، تک تک همه آنهاست که همین امروز دست در دست سازمان جوانان کمونیست گذاشته‌اند. سازمان جوانان

## ۱۸ تیر و مادرم!

### بی نام تورتو

این نوشته را دختر جوانی در تورتو تهیه کرده و برای دوستی در ایران فرستاده و این دوست برای ما ارسال کرده اند. نوشته پر سیر و سفر بدون امضاء بود و ما هم نام «بی نام» را برای دوست عزیز مان در تورتو انتخاب کردیم. (جوانان کمونیست)

روز پنجشنبه هشت جولای که مصادف بود با پنجمین سالگرد هجرت تیرماه، تظاهراتی به مناسبت این روز توی «میدان مل لستمن» تورتو برگزار شد و من هم به زحمت سعی کردم مادرم رو راضی کنم و به این تظاهرات بریم. (گرچه مطمئنم از این به بعد خودش داوطلب میشه!) جمعیت بیشتر از اونیه بود که فکر میکردم و کمی سورپرایز شدم. تخمین زدم هیچ وقت تعریفی نداشته، اما فک کنم نزدیک به هزار و پانصد نفر یا بلکه بیشتر در اون میدون جمع شده بودن و اکثریت چشم گیری از تظاهرکنندگان پلاکاردهای حزب کمونیست کارگری رو بدست داشتند.

از جمله پلاکاردهای متعددی با تصویر منصور حکمت یا مارکس و همچنین پرچم هایی با عنوان آزادی و برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی تقریبا در دست همه به چشم میخورد. سخنران متعددی روی صحنه اومدند و به صحبت علیه جمهوری اسلامی و تاکید بر سرنگونی آن پرداختند. هما ارجمند از طرف «کمپین علیه دادگاههای اسلامی در کانادا» علیه آپارتاید جنسی و اعمال قوانین اسلامی در دادگاههای اسلامی برای مسلمانان ساکن کانادا سخنرانی کرد که با استقبال زیادی مواجه شد. محسن ابراهیمی از حزب کمونیست کارگری هم راجعه به اهمیت ۱۸ تیر و معنای این روز برای مردم ایران و همبستگی معنی ای که این روز برای حکومتیان دارد صحبت کرد. سخنان آقای ابراهیمی برای همه بسیار تاثیر گذار بود و همچنین تاثیر زیادی روی دیدگاه مادر من نسبت به حزب کمونیست کارگری ایران گذاشت! قبل از اومدن به تظاهرات و شنیدن سخنرانی ایشون، مخالفت شدیدی با حزب کمونیست کارگری و اصولا هر گونه کمونیسمی داشتند و اون رو راه حل بهبود اوضاع وخیم ایران نمی‌دونستند! نیاز توضیح زیادی نیست برای فهمیدن این که مادرم

کمونیست را باید به سازمان متشکل کننده تودهای جوانان در سطح کل کشور تبدیل کرد. تنها در این صورت فعال و سازمانده تظاهرات و اعتراضات مردم در فلان محل، میتواند کار خود را بخشی از نقشمای عمومی برای سرنگونی رژیم اسلامی ببیند، میتواند اطمینان داشته باشد که بچه‌های محل مجاور و شهرهای دیگر هم همان

کمونیسم را با شوروی سابق و استالین یکی میدانست و با وجود بحث های همیشگی مون همچنان حرف خودش رو تکرار میکرد که اگر کمونیسم از لحاظ ساختاری مشکلی نداشت تا حالا توی یکی از نقاط دنیا پیاده شده بود!! ما هم خسته از چانه زدن باهاشون بودیم و چشم هم آب نمی خورد که بشه نظرش رو عوض کرد. هرچند که او در دوران جوانی خود از طرفداران آنتین فدلایان بود، اما سپس نظرش نسبت به هر نوع کمونیسمی برگشت! سرتان را درد نیاورم، پس از شنیدن سخنرانی ها و سپس خواندن نسخه ای از نشریه انترناسیونال که توسط شخصی در حال پخش شدن بود و نسخه ای از آن هم به ما رسید، نظرش در حد قابل توجهی تغییر کرد. به طوری که در راه بازگشت به خانه او بود که برای ما سخن میگفت که حزب کمونیست کارگری تنها حزبیست که میتواند کاری برای اوضاع آشفته ایران انجام دهد و.. و..

از جمله هنرمندانی که اونجا حضور داشتند می شه از ستار و پرویز صیاد باید نام برد. پرویز صیاد سخنانی گتت بر علیه جمهوری اسلامی و تاکید بر سرنگونی آن و ستار هم با اجرای چند ترانه سعی کرد جو تظاهرات خیلی خسته کننده نشه! در پایان برنامه به پیشنهاد پرویز صیاد به همه افراد یک بادکنک سیاه رنگ گازی داده شده که پس از شمارش معکوس در یک لحظه همه آن را رها کرده و به آسمان فرستادند و آسمان تورتو پر شد از بالون های سیاه رنگی که لحظه به لحظه دورتر میشدند و سرانجام تبدیل به نقطه ای گشتند. به گفته پرویز صیاد، که زیاد دقیق به خاطر نمی‌آورم، «سیاه» به علت وضعیت سیاسی که در ایران حکمفرماست. و فرستادن بادکنک به آسمان، گویا به این علت که توجه همگان را جلب کند و وضعیت ایران و ۱۸ تیر.

روزی هم رفته باید بگم تظاهرات ۱۸ تیر تورتو تظاهرات خیلی خوبی بود که حتما باعث شده توجه خیلی ها به وضعیت کشور ما جلب بشه! حزب کمونیست کارگری این جا هم حرف اول رو میزد و نقش اول رو بازی کرده بود و اینقدر شعارهای انسانی داشت که مادر سابقا فدایتست من رو هم به یاد شور جوانی اش بیابانازد. زنده باد حزب کمونیست کارگری که نگذاشت یاد ۱۸ تیر را سلطنت طلب ها و راه کارگرایا قبضه کنن! چون این روز اصلا مال اونان نیست!

کاری را میکنند که او مشغول انجامش است، چرا که همه درست مثل خود او دست در دست سازمان جوانان کمونیست گذاشته‌اند.

مقابله ما با رژیم اسلامی به ۱۸ تیر خلاصه نمیشود. باید از همین امروز و به این اعتبار خود را برای روزهای آینده آماده کنیم. این تنها راه است!

# با ما تعارف نکنید!

## بازهم در باره جبرگرایی و مارکسیسم

مصطفی صابر



دوست عزیز lenivtsin

خوبست یک اسم راحت انتخاب کنید. اجازه بده یک یک به نکات شما بپردازیم. پیشاپیش عذر می‌خواهم اگر تلگرافی است.

(۱)

اینکه آن جمله «پیروزی برنامه ما همانقدر حتمی است که طلوع آفتاب فردا» واقعا از پلخائف باشد، هنوز موجب نمی‌شود که بر اساس آن یک جمله در باره او قضاوت کرد. در شماره ۱۴۵ هم همین نکته را اشاره کردم: «من نمی‌دانم پلخائف در چه رابطه‌ای آن عبارت را گفته است. اینجا نمی‌خواهیم به پلخائف بپردازیم. بی‌انصافی است که در باره کسی از سر یک جمله آنهم خارج از متن قضاوت کرد.» اکنون خوشحالم که این وسواس را به خرج دادم. چرا که شما میکوشید به همان سیاق، یعنی آوردن جملاتی خارج از متن جبرگرایی را به مارکس و لنین الصاق کنید که به نظر من صحیح نیست. دقت کنید که بحث بر سر انتساب آن جمله به پلخائف و یا اینکه او نیز دیدگاههای جبرگرایانه و دترمیستی دارد نیست. بحث بر سر نحوه بررسی شماست.

بهر حال تا آنجا که به خود آن تک جمله برمی‌گردد در شماره ۱۴۵ کوشیدم نشان دهیم که هیچ ربطی به مارکسیسم ندارد. مارکسیسم آنطور که مارکس و لنین عرضه کردند، با جبر گرایی سر آشتی ندارد. بهمین خاطر نامه‌ای از انگلس چاپ کردیم و تکه‌ای بحث منصور حکمت با «وحدت کمونیستی» را آوردیم تا نشان دهیم که مارکسیسم در عین برسمیت شناختن قوانین عینی حاکم بر حرکت جامعه، بر نقش عنصر فعاله و پراتیک اجتماعی انسانها در تحول تاریخی و متحقق کردن همان قوانین، تاکید می‌گذارد. مشخصا: پیروزی کمونیسم را ضروری میدانند ولی تحقق آنرا به مبارزه طبقه کارگر و تلاش آدمها و انقلاب در وضع موجود موکل می‌کنند.

(۲)

جملاتی که شما بطور خارج از متن آورده اید، برای نتیجه گیری شما که گویا مارکسیستها جبرگرا هستند، کافی نیست. جمله «سقوط بورژوازی و پیروزی پرولتاریا به یکسان اجتناب ناپذیر است.» از مانیفست کمونیست است. دقت کنید که حتی در همان یک جمله

(۳)

به نظر من دترمیسم و

جبرگرایی (بقول شما جبر باوری) نهایتا با عمل انقلابی در تناقض است. دقت کنید که امید داشتن به پیروزی با جبرگرایی فرق دارد. امید به پیروزی شرط لازم هر عمل انسانی و بویژه عمل انقلابی است. اما جبرگرایی اصولا انقلاب و در نتیجه عمل انقلابی را از دستور

خارج میکند. جبرگرایی میگوید تاریخ به طور ناگزیر و حتی بدون تلاش و انقلاب انسانها به آنجا می‌رود. خیالتان آسوده! کافی است که شما با تاریخ همراه شوید. کافی است شما مبارزه روزمره‌تان را انجام دهید، وضع‌تان را بهبود بخشید، دنیا خودش یواش یواش درست میشود. «پیروزی حتمی» نزدیک میشود. این دقیقا حرفی است که شما دارید می‌زنید. ولی یک مارکسیست خلاف اینرا می‌گوید: اگر شما علیه کل وضع موجود برنخیزید، اگر در کل

## لنین کبیر اما...

lenivtsin (از ایران؟)

به دست سرمایه داری خواهیم داد تا خود را حلق آویز کند.» لنین

(جاده سوسیالیسم با توجه به مبارزات انقلابی گذشته با شکست سنگرش شده، اما این تاریخ به گونه مقاومت ناپذیر به پیروزی نهایی راه میبرد.) روزا لوکزامبورگ (۳) میتوان ادعا کرد که جبر باوری لزوما تناقضی با عمل انقلابی ندارد و الزاما به معنای داشتن موضع منفعلانه نیست. میتوانیم از پیروزی خود مطمئن باشیم و در عین حال مبارزه کنیم. این مبارزه ۲ هدف را دنبال میکند: اولاً بحدود مقطعی (برای بهبود) شرایط زندگی کارگران و دست یابی آنها به بخشی از حقوق خود و ثانیاً گام برداشتن در راه اتحاد پرولتاریا و نزدیک کردن زمان پیروزی حتمی!

(۴) «سرمایه داری به عنوان شکلی تاریخی، ضرورتا و الزاما شکلی گذرا خواهد بود. همانطور که سوسیالیسم نیز به این معنی شکلی گذرا تلقی میگردد.» چه چیز ما را وادار میکند که غیر از این بیندیشیم؟

(۵) در پانوشته نامه انگلس در کمال تاسف نام تروتسکی در کنار نام استالین و کمونیسم روسی قرار داده شده و در نهایت شگفتی از کمونیسم چینی به عنوان اندیشه جبر باور یاد میشود!! قصد من دفاع از کمونیسم (بنان) نیست، اما اراده باوری در کمونیسم ینان شاید از اندیشه‌های لنینیستی هم فراتر باشد. هسته اصلی و رمز موفقیت ماتونیسم را به نظر من باید در ۲ اصل یافت: اراده باوری و ناسیونالیسم آمیخته با اترانساینالیسم!

اینک بحث دترمیسم را رها میکنم و سوالات و مطالب دیگر را مطرح میکنم:

(۶) حزب کمونیست از موضع لنینیستی خویش چگونه میتواند به عنوان یک حزب انقلابی جهانسومی تناقضی را که در آن گرفتار است حل کند؟ احزاب لنینیستی جهانسومی از یک سو دست یابی به تمامی قدرت دولتی را در برنامه خود قرار داده اند و خواهان ایجاد حکومت سوسیالیستی

بالاخره فرصتی دست داد تا فارغ از دغدغه دانشگاه و گرفتاریهای روزمره مسائلی را مطرح کنم. نشریه شماره ۱۴۵ شامل پاسخ مشروخی به این سوال من بود که آیا پیروزی کمونیسم اجتناب ناپذیر است؟ نشریه ۱۴۵ بسیاری از سوالات من را پاسخ داد. به این خاطر باید باز هم از رفیق مصطفی به خاطر پاسخش تشکر کنم. اما همانطور که قبلا هم گفته بودم سوالات زیادی برای من باقی مانده است. این ایرادات و سوالات را در اینجا مطرح خواهم کرد. شش نکته اول در رابطه با همان موضوع قبلی است و بقیه سوالات و مطالب دیگری است.

(۱) رفیق مصطفی با شک و تردید این جمله «پیروزی برنامه ما همانقدر حتمی است که طلوع آفتاب فردا» را منتسب به پلخائف دانسته است. با توجه به اندیشه‌های پوزیتیویستی و سابقه ذهنی که از پلخائف وجود دارد، بیان این حرف از طرف پلخائف اصلا غیر عادی نیست.

(۲) گفتار بسیاری از بزرگترین اندیشمندان مارکسیست، صرف نظر از عملشان، به نحو غیر قابل انکاری تایید جبر باوری است. شاید اوج آن را بتوان در «مانیفست کمونیست» یافت. جایی که «به سبک آثار حماسی، ظهور و سقوط قریب الوقوع سرمایه داری» به تصویر کشیده میشود. به این نمونه‌ها توجه کنید:

«سقوط بورژوازی و پیروزی پرولتاریا به یکسان اجتناب ناپذیر است.» کارل مارکس  
«ما میدانیم که انقلاب سوسیالیستی در اروپا حتمی و قریب الوقوع است.» کارل مارکس  
«تاریخ به (کمونیسم) خواهد رسید.» کارل مارکس

«پیروزی ما حتمی است.» لنین  
«رفقا هنگامی که وضع خراب است سراسیمه نشوید، ما ریسمان را

هستند، از سوی دیگر به فرض ایجاد چنین حکومتی، دوام آن را تنها به پیروی از نظریه تروتسکیستی تداوم انقلاب ممکن است و به نظر نمی‌رسد که گسترش انقلاب از حاشیه به مرکز سرمایه داری در دنیای امروز چندان موثر باشد. بویژه در مورد کشورهای کوچکی مثل ایران. قدرتهای امپریالیستی با شیوه‌های آشنای خود، مانند محاصره اقتصادی، هجوم فکری و خبری و فرهنگی، و نهایتا تجاوز نظامی این چنین انقلابی را به راحتی نابود و عقیم میکنند. مقابله با این چالش‌ها هم مستلزم پرداخت هزینه‌های سنگینی همچون افزایش بودجه‌های نظامی، فقر و فشار اقتصادی، قحطی و غیره است که نتیجه مستقیم آن نارضایتی توده‌ها از برنامه‌های سوسیالیستی خواهد بود.

(۷) گذشت زمان حقانیت بسیاری از نظریات تروتسکی و لوکزامبورگ را که چیزی جز افکار مارکس و انگلس نیست، آشکار کرده است. شاید وقت آن فرا رسیده باشد که نقش حاملان آگاهی طبقاتی را نه به انقلابیون حرفه‌ای و اقلیت نخبگان و نه به همه خلق‌ها که به خود پرولتاریا بسپاریم. پرولتاریا باید خویش به «خود» انگیزگی سازش ناپذیر» دست یابد. اگر خواهیم تا ابد هم اندیشه‌های لنینیستی را به همان شکل پیاده کنیم، فرجام آن همین است که تا کنون دیده ایم! بی آنکه بخواهم از عظمت لنین کبیر چیزی بکاھیم، باید بپذیریم که استالینیسم پیامد اجتناب ناپذیر لنینیسم است و به دنبال آن دیوان سالاری و فساد بورکراتیک، دیکتاتوری نخبگان جای دیکتاتوری کارگران و سازش امپریالیسم تحت نام همزیستی مسالمت آمیز. مسائلی که بعضا حتی لنین هم از حل آنها ناتوان بود و شاید به همین خاطر بود که تروتسکی را شایسته ترین جانشین خود معرفی کرد!

شاید تکرار این سخنان لوکزامبورگ چندان بی جا نباشد که گفت: «خطاهایی که از جنبش برآستی انقلابی کارگران سر میزند، بی نهایت شر بخش تر و ارزشمند تر از خطا ناپذیری بهترین کمیته مرکزی‌ها هستند.»

## با ما تعارف نکنید!

در صف جلوی مبارزه برای آن قرار میگیرد. اما همه این تلاش ها را در خدمت انقلاب کارگری و رهایی قطعی قرار خواهد داد. در غیر اینصورت (آنطور که یک دترمینیست وعده میدهد) هر بهبود جزئی تنها به معنی پرده کمی با حقوق تر بودن است. بردگی همچنان سرچاش است تا بالاخره (که معلوم نیست چند صد سال دیگر) «پیروزی حتمی» نزدیک شود. برای این کار لازم نیست آدم مارکسیست باشد. میتواند سوسیال دمکرات، منشویک، سندیکالیست و اگر بدتان نیاید تروتسکیست باشد: انقلابی در دور دست ها روزی فرا خواهد رسید. امروز فقط میتوان حداکثر به برخی اصلاحات دلخوش کرد.

### (۴)

درست است، سرمایه داری و سوسیالیسم هر دو «اشکالی گذرا» هستند. اما یک تفاوت بسیار اساسی اینجا هست. سرمایه داری آخرین شکل مناسبات مبتنی بر استثمار و جامعه طبقاتی است. سوسیالیسم (اگر از کمونهای قبیله ای اولیه صرف نظر کنیم) اولین شکل مناسبات بشری است که استثمار و طبقات را برمی اندازد و مرحله تاریخی جدیدی را در زندگی بشر آغاز میکند که انسانها نه در کشاکش بر سر تصاحب و تملک ثروت های اجتماعی و استثمار همدیگر بلکه در همزیستی و تعاون برای اعتلای فرد و جامعه زندگی خواهند کرد. اینکه جامعه سوسیالیستی و کمونیستی بعدها چه تحولاتی میکند، نمی دانم. اما آیا نفس چنین گذاری شما را به هیجان نمی آورد؟ چه چیز شما را وادار میکند که در پس یک صفت «گذرا» که مشخصه مشترک همه اشیاء، موجودات، پدیده های طبیعی و اجتماعی و از جمله اشکال تاریخی جوامع بشری است، تفاوت های اساسی سرمایه داری و سوسیالیسم را برجسته نکنید؟ بالاخره جمهوری اسلامی هم گذراست! با آن بسازیم؟

### (۵)

در پانوشته من بر نامه انگلس (به شماره ۱۴۵ رجوع کنید) نه صحبتی از استالین هست و نه تروتسکی و نه ماتوئیسم، بلکه بحث بر سر شاخه های اصلی کمونیسم بورژوازی است. و نه حقیقتا نکته من به جبرگرایی به معنی اخض بر میگردد، بلکه بر فصل مشترک فلسفی و عامتر همه این جریانات تاکید دارد. این عین مطلب مورد اشاره شما است: «... به نظر من یک پایه

فلسفی و فکری انواع کمونیسم بورژوازی اینست که قوانین طبیعی را عینا به جامعه تعمیم بدهد (و چه بسی چنین جمله هایی از انگلس نیز پیدا کنند و خودشان را به انگلس منتسب کنند) و از آن عملا انفعال و بی عملی و منتظر مقدرات خدای تاریخ بودن را به کارگران موعظه کند. مثل همه تکامل گرایی و جبرگرایی اقتصادی که میتوان نزد کمونیسم روسی، چینی، تروتسکیسم و غیره به یکسان یافت.

بنا بر این منتظر میمانم تا نقدتان را دقیقتر بگویند. اما تا آنجا که به تمایزات و تفاوت های تروتسکی و استالین (در مباحث مربوط به وظایف اقتصادی انقلاب) بر میگردد، اگر به مباحث منصور حکمت در مورد شوروی رجوع کنید (سایت بنیاد حکمت) خواهید دید که هر دو اساسا یک راه حل جلوی جامعه میگذارند: سرمایه داری دولتی تحت نام سوسیالیسم. البته تروتسکی به استبداد و اختناق استالین بدست انتقاد دارد، اما این نقد، نقدی پیگیری نیست. راه حل بورژوازی تحول اقتصادی روسیه (که تروتسکی هم از چهارچوب آن خارج نشد) اتفاقا بنحو پیگیری توسط استالین به اجرا گذاشته شد و لازمه اش همان بگیر و ببند و سرکوب بود که تروتسکی و بسیاری دیگر را قربانی گرفت. این خود بحث مفصلی است که امیدوارم وقتی در این نشریه وارد آن شویم. در مورد ماتوئیسم هم، تصور من این است که ماثو رهبر انقلاب دهقانی، بورژوازی و کشور سازی چین و تحول آن از یک جامعه دهقانی و ماقبل سرمایه داری به دنیای مدرن سرمایه داری است. نقطه قوت او در همین تحویل عظیم اجتماعی است. نه اراده گری (که طبعاً هر انقلابی، چه بورژوازی و چه پرولتر ناگزیر بدرجه ای «اراده گرا» میشود!) و نه «ناسیونالیسم آمیخته با انترناسیونالیسم»! (که نمی فهمم چه نوع ناسیونالیسمی است). ولی در هر حال موضوع آن پانویس تماما چیز دیگری بود. بعنوان یک نمونه دم است از اینکه تا چه اندازه ادعای آن پانویس معتبر است به همین بند ۶ خودتان دقت کنید.

### (۶)

بند ۶ شما به نظر من موضوع تروتسکیست هاست که به یک «حزب لنینیست» جهانسومی (یعنی ما!؟) میگویند، شما را چه به انقلاب سوسیالیستی! با اینهمه موانع که سر راه انقلاب سوسیالیستی در «کشور کوچکی چون ایران» ردیف کرده اید، علی القاعده نه فقط هیچ امیدیهی به پیروزی کمونیسم نیست، که چیزی هم بدهکار میشویم. پیشنهاد میکنم

سخنرانی منصور حکمت، «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟» را گوش کنید. شما مسائل واقعی را مطرح کرده اید که جواب میخواهد. از جمله فشار کشورهای سرمایه داری غرب، حمله نظامی آمریکا و غیره. ولی راه حلی که داده اید اینست که ما باید حالا حالا ها در ایران دنبال بورژواها بدویم و قدرت را به آنها تقدیم کنیم تا یک وقتی انقلاب جهانی در کشورهای جهان اول صورت بگیرد و کارگر ایرانی هم رها شود. شما البته حتی این را هم به صراحت نمی گویند و ما مجبوریم بین خطوط را بخواهیم: «به نظر نمی رسد که گسترش انقلاب از حاشیه به مرکز سرمایه داری در دنیای امروز چندان موثر باشد». یعنی راه نجات «انقلاب در مرکز» است. این سناریو را نمی توان پذیرفت. قبل از هر چیز به این دلیل ساده که در ایران میشود انقلاب سوسیالیستی کرد و باید به استقبال آن رفت. حتی در همان انقلاب ۵۷ در ربع قرن پیش اگر حزبی مثل حزب کمونیست کارگری امروز موجود بود، تمام شرایط دیگر یک انقلاب سوسیالیستی، از قبیل حضور سیاسی تعیین کننده طبقه کارگر، شوهرای کارگری، مطالبات ولو مبهم اما بشدت سوسیالیستی و غیره فراهم بود. اینکه بورژوازی چه در داخل و چه خارج به ما حمله خواهد کرد، البته این کار را خواهد کرد. اما همه اینها راه دارد و کار مارکسیستها این است که این راه را در نشان بدهند نه اینکه مردم را دنبال نخود سیاه «انقلاب در مرکز» بفرستند. در همان سخنرانی منصور حکمت یک استراتژی قادر به پیروزی را نشان میدهد. اساس این استراتژی مبتنی بر باز بودن، برقراری وسیع ترین رابطه با جهان بیرون و جلب حمایت کارگران و مردم جهان است. کار سختی است، اما بسیار آسانتر از انتظار بی نهایت برای ظهور امام زمان سوسیالیستی و تحمل جمهوری اسلامی یا رژیم های بورژوازی بعد از آن است که دستکم برای دهه ها تسمه از گردن تک تک کارگران خواهند کشید.

بحث در این زمینه مفصل است و ما چه در این نشریه و چه جای دیگر به آن پرداخته ایم. از جمله در مورد «برنامه های سوسیالیستی» که موجب ناراضیاتی توده ها میشود میتوان بیشتر صحبت کرد و دست آخر دید چنین برنامه هایی چیزی جز همان سرمایه داری دولتی تحت نام سوسیالیسم نیست. فقط اینجا به اشاره تاکید کنم که اساس فلسفی چنین دیدگاهی یک درک تکامل گرایانه و دترمینیستی از تحولات اجتماعی است. به این توجه ندارد که هر جا که آمادگی سیاسی کافی برای انقلاب سوسیالیستی هست باید حتما به آن دست زد. این

دیدگاه نقش عنصر فعال و حزب را هیچ میگیرد. (پایین تر اینرا خواهیم دید). این دیدگاه منطقا نباید شکایت چندی از خمینی و ضد انقلاب اسلامی داشته باشد. (چنانکه خیلی از رفقای «مرکز» ندارند!) چون در یک «کشور جهانسومی» نمی شود انقلاب سوسیالیستی کرد!

### (۷)

تروتسکی یکی از رهبران انقلاب اکتبر است و زلواکزامبورگ هم یک انقلابی مارکسیست است. اما نمی دانم شما از کدام نظریات این دو صحبت میکنید که «حقانیت» آن برور زمان اثبات شده است. آیا منظور آنچه چیزی است که شما مطرح میکنید؟

«شاید وقت آن فرا رسیده باشد که نقش حاملان آگاهی طبقاتی را نه به انقلابیون حرفه ای و اقلیت نخبگان و نه به همه خلق ها که به خود پرولتاریا بسپاریم. پرولتاریا باید خویش به «خود انگیختگی سازش ناپذیر» دست یابد.»

آیا همین دو جمله شما کافی نیست تا تمام تئوری حزب و مبارزه طبقاتی مارکسیستی را نفی کند؟ من نمی دانم این حرفها را که زده است اما حتی از «کارگر کارگری» های دوره ۵۷ ایران هم عقب تر است. بدون انقلابیون حرفه ای، بدون «اقلیت نخبگان» (یعنی رهبران) صحبتی از مبارزه انقلابی طبقه کارگر نمی توان کرد. حتی یک سندیکالیست رادیکال نیز این را میفهمد، چه رسد به کمونیستی که میخواهد دنیا را عوض کند. این دیدگاه عقب مانده و اکونومیستی که بر سر رهبران کارگری و کمونیست میزند و «خود پرولتاریا» را جای آن میگذازد، جز یک عوامفریبی چیزی هست؟ میدانید که سیا و ساواک و ساوا و موساد و کل پلیس بورژوازی در سراسر جهان چقدر مایه میگذازد تا هر سال کرور کرور از همین انقلابیون حرفه ای (حال به هر درجه ای که انقلابی هستند) را بکشد، از زندگی ساقط کند، زندان کند، به تیمارستان روانه کند و غیره؟ یا این «خود انگیختگی سازش ناپذیر» دیگر چه صیغه ای است؟ مگر حدود ۲۰۰ سال نیست که پرولتاریای سراسر جهان مشحون از «خود انگیختگی سازش ناپذیر» بوده است؟ مگر منتظر مارکس و لنین و تروتسکی و لوکزامبورگ و من و شما نشستیم بود؟ بیچاره پرولتاریا که چیزی کم نیآورده است. اگر کسی جایی کم آورده اتفاقا همان رهبران بوده اند. لطفا بروید کار رهبری را یاد بگیرید. بیفتید جلو و به پرولتاریا بگویید چطور همین امروز میشود رها شد. نگران خود انگیختگی و سازش ناپذیری او نباشید. اینها را هر روز او دارد به همه نشان میدهد. میگویند نه به خاتون آباد نگاه کنید. به معدنچیان انگلیس نگاه کنید. به هزاران اعتصابی که در سراسر جهان

دارد صورت میگیرد نگاه کنید. ادامه میدهد: «اگر بخواهیم تا ابد هم اندیشه های لنینیستی را به همان شکل پیاده کنیم، فرجام آن همین است که تا کنون دیده ایم! بی آنکه بخواهیم از عظمت لنین کبیر چیزی بکاهیم، باید بپذیریم که استالینیسم پیامد اجتناب ناپذیر لنینیسم است...»

دوست عزیز! معلوم نیست لنینی که «بطور اجتناب ناپذیر» استالین بیرون میدهد (و جالب است که گفته «جانشین شایسته است») تروتسکی است! دیگر کبیر بودند کجاست؟ یا ما تعارف نکنید. شما خوب میدانید که لنین چطور مورد تنفر بورژواهای دنیاست. (به مراتب بیش از مارکس). خب شما دو کلمه استدلال بیاورید و بعد چنین استالین را به لنین ببینید. لطفا سعی کنید کمی از اینگونه تحلیل ها (که اتفاقا اول بار خود استالین ابداع کرد و بعد تمام بورژوازی جهان دم گرفت) کمی فراتر بروید. بکشید پدیده استالین و شکست انقلاب اکتبر را توضیح مادی و مارکسیستی بدهید. ما منتظر بحث های جدی تر شما هستیم.

و بالاخره «تکرار» سخنان لوکزامبورگ: «خطاهایی که از جنبش پرستی انقلابی کارگران سر میزند، بی نهایت شمر بخش تر و ارزشمند تر از خطا ناپذیری بهترین کمیته مرکزی ها هستند.»

من باز به زلواکزامبورگ کار ندارم، چون باید دید او داشته از چه صحبت میکرده است. این سخنان را شما مناسب یافته اید که یاد آوری کنید. ولی واقعا این سخنان چه معنی میدهد؟ خطاهای جنبش پرستی انقلابی کارگران، بهتر از خطا ناپذیری بهترین کمیته مرکزی است؟ بهترین کمیته مرکزی؟ کمیته مرکزی چه؟ یک حزب انقلابی؟ یک حزب ارتجاعی؟ اگر انقلابی است دیگر چرا اشتباهات کارگران بر اشتباه نکردن آنها ارجحیت دارد؟ مگر اشتباهات و خون دادن و فرصت از دست دادن خوب است؟ مگر کارگر عقلمش را از دست داده، اشتباه کند و به خود به به بگوید؟! این وارونگی مالیخولیایی، این دودین احمانه در قفای توده ها و تقدیس اشتباهات آنها برای چی است؟ و اگر کمیته مرکزی ارتجاعی است، خوب همین را بگویم. دیگر نگویم «بهترین کمیته مرکزی». و هم «جنبش پرستی انقلابی کارگران» به بگویم برای اینکه دفعه دیگر اشتباه نکنید، بروید یک کمیته مرکزی پرستی انقلابی انتخاب کنید. این نفس ضدیت با «کمیته مرکزی» (که خطا ناپذیر هم هست!) و تقدیس خود «خطای انقلابی کارگران»، چه ربطی به مانیفست کمونیست و مارکس دارد. که بروشنی نقش و اهمیت حزب را مورد تاکید قرار میداد و خودش هم در راس بین الملل اول «بهترین کمیته مرکزی» بود؟

## نامه های شما

### عیسی از تهران منتظر سال دیگه نشیم!

«سلام بهرام جان. ما تصمیم گرفتیم در روز ۱۸ تیر یک روز بیاد ماندنی از خود یجا بذاریم. ما از روز ۱۷ تیر پخش نشریات و تراکتها را شروع میکنیم. من از دوستان هم میخواهم کاری کنند که انقلاب ۱۸ تیر در تاریخ ثبت شود. ما کاری میکنیم که در ۱۸ تیر کار را تمام کنیم و دیگه منتظر ۱۸ تیر سال دیگه نشیم. ما میخواهیم این ۱۸ تیر به پیروزی برسیم و ۱۸ تیرهای دیگه سالگرد پیروزیمون جشن بگیریم. این رویا نیست. بزودی به حقیقت تبدیل میشه...»

### ایثار ناصری، ایران اسمش مهم نیست!

«من در یکی از شهرستانها دانشجو هستم. چند روز قبل از ۱۷ تیر در تهران دستگیریهایی گسترده ای انجام شد و من با یکی از این افراد که دانشجو بود صحبت کردم. او میگفت که سال پیش در تظاهرات شرکت کرده و دستگیر هم نشده و امسال سراغ او آمده اند. پس از دستگیری او را به ساختمانی برده بودند که در حومه یک پادگان نظامی بوده و در آنجا به او گفته بودند که همه مشخصات او را دارند و اگر در ۱۷ تیر در خیابان دیده شود تکه تکه اش میکنند. بازجویی ها و دستگیری ها به صورت تک تک انجام میشده است. از طرفی در ۱۷ تیر در دانشگاههای آزاد کنکور سراسری برگزار شد و عملاً دانشگاه به سالن کنکور مبدل شده بود. در دانشگاههای دولتی هم امتحانات تمام شده و از چند روز قبل از ۱۷ تیر دانشگاه تقریباً تعطیل کامل بود. این است که حکومت برای رویارویی با ۱۷ تیر کاملاً برنامه ریزی کرده بود. به طور کلی این جور حرکتها اعتراض مشتت دانشجو است که در مناسبات اقتصادی و مشکلات واقعی زندگی درگیر نیستند و خشنها و اعتراضاتشان ریشه ذهنی و مبهمی دارد اما بازتاب این حرکت در اجتماع مهم است و گویا طبق یک باور تاریخی آنرا شروع تحولات و جریانهای بعدی می دانند.

من در هر فرصتی که برای صحبت با مردم دست میدهم، در پارک، در قطار و غیره سعی میکنم نظرشان را در باره کمونیستها جویا شوم. مسن ترها کمونیستها را دلسوزان طبقه کارگر میدانند و از طرفی بر بی فرهنگی و عقیمی

این قشر (کارگرا) هم تاکید دارند. جوانها بیشتر روی جنبه دین ستیزی حساسیت نشان میدهند. باید بدانید که امروز در ایران خانواده ها و در کل فرهنگ جامعه منطقی هر فعالیتی که بازده اقتصادی نداشته باشد را نفی و تسخیر میکنند. وضعیت معیشتی در ایران آقدر شکننده است که پرداختن به ماستل دیگر را غیر قابل توجیه میکند. این است که با توجه به ماهیت تفکر مارکسیستی که بسیار با این شرایط هم راستا است، باید روی برنامه های اقتصادی خود بیشتر تاکید کنید و آنها را بیشتر تبلیغ کنید. موضوع دیگر این است که مفهوم کارگر را توسعه دهید و بیشتر تاکید کنید که منظور از آن واژه کارگر شمال طیف وسیعی از مزدبگیران است. اتفاقاً این تعریف هم بسیار در ایران شناخته شده است. چرا که مثلاً من در یک شرکت بزرگ چپ و تکثیر، تایپ و ترجمه میکردم خیلی راحت به من کارگر میگفتند.

جالب است که بسیاری از مردم بدون خواندن کتابهای مارکس و دیدن تعلیمات کمونیستی وقتی حرف میزنند و عمل میکنند چقدر کمونیست هستند. این که این را چه بنامیم اهمیت چندانی ندارد، جالب اینجاست که آنها مصادیق زنده ای از درستی یک مکتب هستند.»

ایثار عزیز ضمن تشکر باید منظور شما ۱۸ و نه ۱۷ تیر باشد. نکته دوم، باید مراقب بود که گاه رژیم شایعانی از قدر قدرتی خود راه می اندازد که جنگ روانی است. سوم اینکه ۱۸ تیر اگر چه از دانشگاه شروع شد و نیروی عمده آن جوانان هستند اما حقیقتاً دیگر یک امر محدود به دانشجویان و حتی جوانان نیست. یک سبب مبارزه کل مردم برای سرنگون کردن رژیم است. و نکته دیگر البته مسائل اقتصادی و برنامه اقتصادی اهمیت خاص خود را دارد ولی مساله اصلی جامعه حتی برای هر تحول اقتصادی نیز در وحله اول سرنگونی رژیم اسلامی است. البته جایگاه مبارزات اقتصادی به جای خود محفوظ، این مبارزات وجهی از مبارزه کارگران و سایر اقشار برای تغییر اوضاع است و باید فعالانه در آن شرکت کرد، آنها را گسترش و ارتقاء داد.

### پسرخاله از تهران یکی تفسیر کنه!

به بهرام مدرسی: «در روزهای دیگر ماشین ها بوق میزدند ولی در ۱۸ تیر ماشین ها بوق نمی زدند!!! در روزهای دیگه مردم سرشون بالا میگرفتند. انگار منتظر یه واقعه بودند. ولی در ۱۸ تیر هیچکس سرشو بالا نگرفت!!! یکی باید اینو تفسیر کنه...»

### یاشار سهندی از تهران از نخواستن نیست!

این سوال برای من هم مطرح است که چرا ما نمی توانیم مهر خود را بر حرکات و اعتراضات جامعه بکوبیم. آیا این بر اثر نخواستن ما است؟ من فکر میکنم همه کسانی که به جنبش کمونیسم کارگری می پیوندند از سر این است که میخواهند کاری کنند. نه اینکه آن را قاب کنند بزنند سینه دیوار! به نظر من مساله نخواستن مطرح نیست. و در عین حال من معتقد نیستم که خواستن، توانستن است!

مسایلی که علی راستین در نوشته اش مطرح میکند (به جوانان کمونیست شماره ۱۴۸ رجوع کنید. عالی است که دانشجویان عوض سخنرانی دولت آبادی به سخن رانی یک فعال کارگری گوش کنند. اینکه نام فعالین کمونیسم کارگری برای دانشجویان شناخته شده باشد یا سازمان از جی او (غیر دولتی) داشته باشیم یا سیمنا مارکسیسم برقرار باشد. اینکه امضای یک فعال کمونیست کارگری آقدر اعتبار یابد که یک دانشگاه را به دنبال خودش بکشد. فوق العاده است. این درسطخ دانشگاهها. در کارخانجات شعار اساسی جنبش ما - شوراها - شعار همه کارگران بشود یا هر کارخانه در حمایت از اعتراض کارخانه دیگر اعلام حمایت کند. یا کارگران را دعوت کنیم به حزب بپیوندند. این ها همه ایده آل است و دوست داریم عملی اش کنیم. آیا ما آدمهای تنبلی هستیم یا نمی خواهیم و صرفاً در حرف میگوئیم که میخواهیم؟ به راستی چرا با وجود شکستن جو پلیسی هنوز ما دست به عصا راه میرویم؟ آیا هنوز گرایشات چپ سنتی بر ما سنگینی میکند؟

جو پلیسی شکسته شده اما هنوز وجود دارد. به خصوص برای فعالین این جنبش خطرات بیشتری هم دارد. ما در پی رفاندن و یا استعفای فلان وزیر نیستیم، ما بنیان این نظام را نشانه گرفته ایم. نه با خودمان شوخی داریم و نه با دیگران! برای همین هم پلیس هم با ما شوخی نمی کند. بیرحمانه سروکمان خواهد کرد. شاید بگویید که الان نمی تواند، نمونه اش سقر. اتفاقاً نمونه بسیار خوبی است که نشان میدهد که سوای تلاش هایی که در خارج از کشور شد و به موقع و مفید بود، اما حمایت مردم یک شهر (سقر) ۵۰ درصد کار بود. یعنی این دو مکمل هم هستند. اگر یکی از دو عامل نبود رژیم به این آسانی کوتاه نمی آمد. اما در یک دانشگاه یک فعال کمونیسم کارگری قرار است در سیمنا راجع به مارکس از این دیدگاه نظرش را بگوید. آیا در

صورت دستگیری میتوانیم تضمین بدهیم که جمع زیادی از دانشجویان به حمایت از ایشان یا پیش بگذارند؟ حمایت خارج از کشور را فرض گرفتیم که هست. مشکل ما نخواستن نیست اتفاقاً درست برعکس! ما حلاکثری هستیم و قرار هم نیست کوتاه بیاییم و نمی آیم. برای همین بیشتر در معرض خطر هستیم. در پی این هم نیستیم که با ریختن خون مان توده ها را به حرکت درآوریم! مشکل به نظر من این است که فعالین این جنبش تک افتاده اند. از هم جدا هستند. در یک تظاهرات همدیگر را نمی شناسند تا از همدیگر حمایت کنند.

و آن تظاهرات را سازمان دهند و ادامه دار بودن آن را تضمین کنند. در یک وضع متناقضی درگیر هستیم. با وجود آنکه من هنوز هم معتقدم سازماندهی منفصل (سیاست سازمانی که طبق آن هر واحد بطور جداگانه کار میکند و مستقیماً به مرکز حزب در خارج وصل است) بهترین روش از نظر امنیتی است. اما همین سازماندهی ما را محدود و منفرد کرده، دست و پای ما را بسته. به نظر من مشکل را باید در اینجا جستجو کرد.»

یاشار عزیز، به نظر من تا وقتی وضع امنیتی اینطور است و توازن قوای بین مردم و حکومت تغییر نکرده است شیوه سازماندهی منفصل کم و بیش به ما تحمیل خواهد شد. تغییر سازماندهی منفصل تابعی از پیشروی مردم و حزب علیه جمهوری اسلامی و توده ای شدن حزب است. تابعی از این است که کمونیست ها به عنوان چهره های علنی در راس اعتراضات و حرکات توده های وسیع (چه در کارخانه، چه در محل، چه در دانشگاه) قرار گیرند. تابعی از قدرتمند شدن کمونیسم است. ما یا باید به این راه برویم و یا منتظر بشویم تا اتفاقی بیفتد و توازن قوا عوض شود. و واضح است که نشستن دردی را دوا نمی کند. شرایط پلیسی است اما کلی اعتراضات در گوشه و کنار کشور در جریان است. تصورش را بکن اگر کمونیست ها در راس این اعتراضات بودند. یا تصورش را بکن اگر رهبران موجود این اعتراضات افقی سیاسی تر مقابل خود میگذاشتند، بطور اجتماعی تر و سراسری تری کار میکردند،

خود را بیشتر مطرح میکردند، آنگاه توازن قوای دیگری را به جمهوری اسلامی تحمیل میکردند. نمونه سقر از این لحاظ حائز اهمیت است. آنجا کمونیست ها و کارگران برای خودشان یک قدرت اند! بهر حال به نظر من اگر جایی باید به جستجوی مشکل پرداخت قبل از همه سبک کار و نحوه نگرش به مکانیسم های اجتماعی و فعالیت در ابعاد اجتماعی و

معتوف به قدرت سیاسی است. به نظر من این متون و مباحثات از منصور حکمت برای این بحث بسیار مفید است: حزب و جامعه، حوزه های کمونیستی و آرژانتاتورها، جنبش سلبی - جنبش اثباتی (سخنرانی)، سخنرانی در مورد حزب کمونیست کارگری عراق. همینطور قطعه نامه اخیر حزب در پلنوم ۲۰ حزب و توضیحات حمید تقوایی و رفقای دیگر حول آن مفید است. مطالعه دقیق و چند باره متون فوق برای هر فعال حزب و سازمان جوانان و هر فعال کمونیسم کارگری اینروزها مثل نان شب واجب است!

### بهرام آزاد تهران به اسد گلچینی

«... و اما مراسم ۱۸ تیر را حکومت با ایجاد فضایی کاملاً پلیسی و دستگیری جوانان از محلات و با ایجاد رعب و وحشت و همچنین با تعطیل کردن دانشگاهها توانست به طور موقت کنترل کند اعتراض مردم را به آتش زیر خاکستر تبدیل نماید. با وجود این مردم برای انجام مراسم در مقابل دانشگاه و خیابانهای اطراف حضور داشتند و حکومت از ترس مردم به تمام نیروهای سرکوبگر خود آماده باش کامل داده بود...»

### خلیل کیوان، سوئد ارفاق به ناسیونالیسم

«مصطفی جان در «ناسیونالیسم کلافه»ات میگی که این آقای ناسیونالیست گفته ما فقط ۳ درصد قدرت در سنندج را داریم. (به شماره ۱۴۹ رجوع کنید). اشتباه کرده ای. اعتراف ایشان جالبتر از نقل قول تو بود. گفته بود که سنندج دست شما و در بقیه ایران ۳ درصد رای نمی آوری. تو به او ارفاق کرده ای. البته من به حافظه رجوع کردم. تو میتونی دوباره نگاه کنی. اگر من اشتباه کردم قبول میکنم. مهم نیست، عوضش تو یک آجو برام میخوری. خلیل»

خلیل عزیز، خیلی ممنون از توجه ات. دوباره نگاه کردم. اشتباه نکرده بودم. فکر کنم آجو را تو باید بخری!!

### آناهیتا از مشهد تفرقه می اندازند

به امید حدابخش: «سلام عزیز، جمهوری اسلامی برای افزایش عمر نکبت با رخود این روزها به حيله های مختلفی متوسل شده است. معلمان با سابقه را دنبال مدارک میفرستد تا آنها وقتشان تلف شه و معلمان با سابقه کم هم میبینند حقوق کمی به آنها اضافه میشه صفحه ۶

## نامه های شما

بین ایشان تفرقه می اندازند. حتی بین با سابقه ها هم به انتخاب خود حقوق اضافه میکنند و بین شان تفرقه ایجاد میکنند.»

### نرسی یگانه، ایران پایان اینترنت یخچلر؟

«مصطفی جان سلام. در تکمیل بحث اینترنت که چاپ کردی (به ۱۴۸ رجوع کنید). خبر موثقی بدستم رسید که شرکت مخابرات کل ترافیک اینترنت را بشود میکند. چندی پیش رئیس امور ارتباطات دانا شرکت مخابرات فاش کرد که ۱۰ میلیون دلار خرج فیلترینگ اینترنت کرده اند. البته این قسمتی از قضیه است و ابعاد آن خیلی گسترده است. در واقع سوپر کامپیوترهایی خریده اند که دارای قدرت پردازش فوق العاده بالاست و قادر است محتوای تمام میل ها از جمله یاهو و هات میل را شنود کند. میتوان آنرا طوری برنامه ریزی کرد که اگر شخص خاصی در یاهو مسنجر آنلاین شد بطور اتوماتیک تمام مکالمات تکست و ویوس او ضبط شود. این خطر برای تمام اعضای گروه جوانان کمونیست که آی دی یاهو شناخته شده ای دارند، وجود دارد. حالا چطور میشود این سیستم شنود را دور زد؟ باید در درجه اول از پاراکسی استفاده کرد. تازه تمام پاراکسی ها قابلیت مخفی کاری ندارند و ممکن است براحتی شنود شوند. در ثانی باید از جاهایی کارت اینترنت گرفت که به مخابرات متصل نیستند. یعنی آی سی پی هایی که سابقه همکاری ردیالانه با مخابرات ندارند. همچنین باید تمام مکاتبات آی میل را بصورت رمز فرستاد. (این همان دل نگرانی منعکس شده در مصوبه شورای انقلاب فرهنگی در مورد رمز نگاری است.) خوشبختانه برنامه های رمز کننده آی میل براحتی و حتی مجانی در دسترس هست و میتوان از سایت های زیر تهیه کرد:

[www.gnupg.com](http://www.gnupg.com)

[www.pgp.com](http://www.pgp.com)

فقط احتیاج به یادگیری دارد. این را من برای تمام آزادیخواهانی که با خارج از کشور ارتباط آی میلی دارند اکیدا توصیه میکنم. دوران اینترنت بی خطر در ایران به سر رسیده و مالاها به جنگ تکنولوژی رفته اند. قانون جدید استفاده از اینترنت در صورت تصویب تمام آی اس پی ها را ملزم میکند تمام سوابق یوزر ها را برای ۳ ماه نگه دارند و در صورت نیاز به مخابرات یا قوه

قضاییه ارائه دهند. این یک حيله مکارانه است برای اینکه شرکت های خصوصی دست اندر کار اینترنت را هم قاطی قضیه سانسور اینترنت کنند و از خود سلب مسئولیت نمایند. لطفاً شما در خارج هستید یک کمپین جهانی علیه خفقان اینترنتی در ایران تدارک کنید. این تنها راه ارتباط ما با خارج است. باید شرکت های خارجی همکار مخابرات را شناسایی کرد. مصطفی جان هیچوقت در طول تاریخ معاصر ایران خفقان اینچنین عرصه را بر جوانان و زنان تنگ نکرده بود که الان ما میکشیم... زودتر دست به کار شوید و یک کمپین فراگیر ترتیب دهید!»

### دامون از تهران ارسال با آی میل

«رفیق صابر عزیز با سلام از ارسال نشریات ممنونم و میخواستم خواهش کنم اگه ممکن است و زحمت نیست روزنه را هم نیز برایمان میل کنید. چون جدیداً دسترسی به نشریات و سایتهای حزب تقریباً غیر ممکن شده است.»

دامون عزیز دوستان دیگری هم (از جمله آرش سرخ) خواسته اند که مطالب بیشتری از طریق آی میل فرستاده شود. قابل توجه امید حدابخشی عزیز که زحمت این کار را بر عهده دارد.

### آرش سرخ تهران یک پیشنهاد جدی

«... حزب ما باید علنی باشد و ما باید از تک تک اتفاقات آن با خبر باشیم؛ این حزب ارث پدری اعضای خارج نیست! و ما و بقیه فعالین خارج نمی خواهیم نشریاتی که به نام حزب ما در می آد کاملاً از دستمان خارج باشد. از همینرو پیشنهاد ما (من و دوستان دیگر) این است که از این پس پستهای چون سردبیری نشریات به طور آزمایشی به رای گیری از اعضای داخل که به اینترنت دسترسی دارند انجام شود! و البته تا آنجا که شما به کسی اعتماد داشته باشید، او میتواند با اعضای دیگری هم ارتباط برقرار کند و رای آنها را هم محسوب کند؛ امیدوارم طرح مرا جدی بگیرد و روی آن با هم بحث کنید. من چون شما را از نزدیک میشناختم و شما به من لطف داشتید، باهاتان صحبت کردم، امیدوارم شما بگویند که برای پیشبرد طرح مان چه کار میتوانیم بکنیم... نکته دیگری که به آن اعتراض داریم بعد از فیلتر شدن سایت های حزب ما واقعا در دریافت نشریات مشکلات داریم... در ضمن یکی از دوستان که در خارج در کار پخش نشریات حزب است لیست کاملی از نشریات حککا به زبانهای غیر فارسی از

جمله هلندی، آلمانی، انگلیسی و کردی ندارد. اگر چنین لیستی موجود است به ما بدهید...»  
آرش عزیزم. بخش هایی از نامه ات را به دلیل امنیتی حذف کردم و بخشی را هم بدلیل اینکه نمی خواستم اینجا وارد موضوع بحث شوم، نیاوردم. امیدوارم که مرا بخاطر بخش دوم بیخشی. نکته ای که تو داری مطرح میکنی به نظرم مساله ای بسیار جدی است. حزب کمونیست کارگری ایران دارد رشد میکند. رشد آن در داخل ابعاد وسیعی پیدا میکند اما اعضای آن در داخل نمی توانند چنانکه باید و شاید تاثیر جدی در حیات حزب داشته باشند. این قبل از هر چیز محصول این واقعیت است که در داخل کشور حزب ما پشدد مخفی است، سازماندهی آن منفصل است و هزار و یک مشکل دیگر. شخصاً مدتهاست که راجع به این موضوع فکر میکنم و به نظرم یکی از حساسترین و حیاتی ترین مسائل پیشروی حزب است. قول میدهم که تلاش کنم تا در فرصت مناسب در این زمینه بحث مفصلتری داشته باشیم. اما اینجا حداقل میتوانم روی یکی دو نکته در رابطه با نامه تو تاکید کنم:

به نظر منم حزب باید بیش از پیش علنی بشود، اما ظاهراً قبل از آن لازم است که درکمان را از یک حزب علنی تدقیق بکنیم. به نظر من شرط و یا نمود علنی شدن حزب این نیست که مقامات حزبی (و از جمله سردبیر نشریات) توسط اعضا (چه در داخل و چه در خارج) انتخاب شوند. دستکم این احتیاج به تغییر کل اساسنامه موجود حزب دارد و این کار را نیز باید کنگره حزب انجام دهد. مطابق اساسنامه مناسبات تشکیلاتی حزب ما بر اساس ساترالیزم دمکراتیک است. توده اعضا نمایندگان کنگره را انتخاب میکنند، کنگره بالاترین مرجع حزب است و کمیته مرکزی را انتخاب میکند و کمیته مرکزی حزب نیز دو ارگان نشسته، یعنی دفتر سیاسی و لیبر (و هیات دبیرانش) را انتخاب میکند. تصمیمات اجرایی حزب تماماً با لیبر است و دفتر سیاسی نقش سیاست گذار و نظارت بر کار لیبر دارد. مطابق این اصول اساسنامه ای هر مقام اجرایی توسط لیبر حزب (در موارد زیادی با رای اعتماد دفتر سیاسی) تعیین میشود. همین قاعده از بالا تا پایین حزب و همینطور در مورد سازمانهای جانبی حزب صادق است. طرح تو خلاف این اساسنامه است. شخصاً فکر میکنم برای یک حزب خلاف جریان، حزبی که قرار است برود «قسمت گود استخر»، حزبی که باید قیام سازمان بدهد و قدرت را بگیرد، حزبی که باید در دشوارترین شرایط بجنگد و پیروز شود، اساسنامه موجود ضروری است.

## ۱۸ تیر در خارج کشور

**سازمان جوانان کمونیست در پیشاپیش مبارزه برای سرنوشتی رژیم اسلامی**

به مناسبت ۱۸ تیر، روز اعلام خواست سرنوشتی رژیم اسلامی، سازمان جوانان کمونیست در کشورهای زیادی آکسیونهای متعددی را با موفقیت با اجرا درآورد.

### انگلستان

روز ۵شنبه از ساعت ۱۱صبح تا ۴ بعد از ظهر صدها نفر از مردم آزادیخواه در مقابل سفارت رژیم در لندن تظاهرات کردند.

سازمان جوانان کمونیست واحد انگلیس که خود یکی از فراخوان این تظاهرات بود با حضوری فعال و چشمگیر خواست جوانان ایران را در سرنوشتی رژیم سیاه اسلامی اعلام داشت. جمال کمانگر دبیر کمیته خارج سازمان جوانان کمونیست و فواد عبدللهی دبیر سازمان در انگلیس بر ضرورت مبارزه بی امان برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و همبستگی با جوانان در ایران تاکید کردند که مورد استقبال وسیع حاضرین قرار گرفت.

### هلند

در این روز واحد هلند سازمان جوانان کمونیست همراه با حزب کمونیست کارگری تظاهرات باشکوهی برگزار کردند. در آن سروش ابراهیمی از طرف واحد

راستش اگر چیزی در این دوره باید مورد تاکید قرار گیرد انضباط و انسجام حزب و پیروی از مصوبات و قراردادهای کنگره و دفتر سیاسی و تصمیمات لیبر حزب است. شاید وقتی حزب در قدرت باشیم، یعنی زیر سایه جمهوری سوسیالیستی، بشود مناسبات دیگری برقرار کرد. (که این خودش بحث جالبی است. ولی فعلاً درست نیست. من از پیش میدانم که این پاسخ مشکلی که در ابتدا طرح کردم نیست. باید راههایی برای آن مشکل پیدا کرد. فقط خواستم بگویم که راهی که تو مطرح میکنی چه برای اعضا در داخل و چه در خارج شدنی نیست. در واقع موضوع در بنیادش خارج و داخل نیست. در خارج هم اگر

عضوی به تصمیمی اعتراض داشته باشد، در جلسه تشکیلاتی اش عنوان میکند و یا به مقامات حزبی نامه مینویسد. به نظر شما هم فعلاً از همین امکان استفاده کنید. اما نامه سرگشاده و علنی نوشتن به نظرم موضوع دیگری است. آن وقتی است که آدم میخواهد در سطح جامعه چیزی به حزب بگوید. خب این به تصمیم خودتان بستگی دارد. طبعاً فرض بر این است که همه ما تلاشمان اینست که حزبمان را تقویت کنیم. در مورد نشریات به زبانهای دیگر با یک گشت و گذار در روزنه و سایت حزب و سایت حکمت میتوان نشریات و مطالبی به زبان عربی، ترکی، کردی، انگلیسی، آلمانی، سوئدی و... بدست آورد.

### دانمارک

در این روز به مناسبت ۱۸ تیر تظاهراتی با حضور صدها نفر در شهر کپنهاگ در مقابل سفارت رژیم برگزار شد. سازمان جوانان کمونیست از فراخوان دهندگان این تظاهرات بود. در طی این تظاهرات یکی از جوانان خشمگین به سفارت رژیم حمله کرد. این تظاهرات پرشور مورد توجه وسیع مردم محل قرار گرفت. سازمان جوانان کمونیست در پیشاپیش مردم و جوانان آزادیخواه برای سرنوشتی رژیم اسلامی عزم خود را جزم کرده که به ۲۵ سال حکومت خدا، خفقان و بی حقوقی پایان دهد.

### کمیته خارج سازمان جوانان کمونیست ۱۹ تیر ۱۳۸۳

از صفحه ۸

## ۱۸ تیر رژیم، مردم، حزب

میشود. اسم این را چه میشه گذاشت، پیروزی رژیم؟ یک دعوی کوچک خیابانی آنها را به مخاطره انداخته بود، مردمی که جمع شده بودند را با اسلحه تهدید کردند با لگد و ریکت ترین فحش ها پراکندند: مادر... خواه... از آن فحش های لمپنی ناب محمدی! این دیگر بستری نیست که رژیم اسلامی سرمایه در آن راحت بتواند زندگی کند.

کارگر سال ۸۳ دیگر کارگر سال ۸۲ نیست. روز به روز پیشرفته تر میشود. به همت سنت های قوی که در جامعه در جریان شکل گیری است قوی تر میشود. جنبش دانشجویی را دیگر نمی توان به دنبال شخصی از رژیم کشاند. پرستاران روز به روز سیاسی تر میشوند. شعار معلم دانشجو کارگر یک شعار ریشه ای مردم شده است. مردم به شدت سیاسی میشوند. حتی فضا چنان در حال سازمان یافته تر شدن است که بچه های دبیرستانی مبدل به مبلغ سیاسی میشوند. و این تداعی کننده این معنی است: مرگ بر رژیم، نیروهای زیادی برای سرنگونی داریم، جنبش از مختصات اعتراضی بالایی برخوردار است. الان جمعیت مبارز از ۵ درصد مورد نظر منصور حکمت (که گفته بود ما با حمایت پنج درصد مردم میتوانیم قدرت را به دست بگیریم) پا فراتر نهاده است. روز به روز اعضای بیشتری به جنبش سرنگونی رژیم می پیوندند.

اما هنوز سازماندهی ضعیف است. تلویزیون حزب یک ابزار مناسب است. خیلی مناسب. رادیو انترناسیونال همینطور. ولی باید این تبلیغات را از آنچه امروز هست وسیعتر کرد. فردی که از این شرایط به خشم آمده مسلما اگر برنامه ما برایش توضیح داده شود، به جریان ما خواهد پیوست و حتی اگر نپسوند بسیاری از نظرات و تئوری ها ما را عملا قبول خواهد کرد و به کار خواهد بست. حزب ما هنوز راه درازی در پیش دارد. تئوریزه کردن فضا به

نفع چپ یک طرف سکه است. احزاب مثل ما و سازمانهای جانبی که روی خط جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری هستند باید فعالانه خود را به صورت قوی به مردم معترض بشناسانند. ما هنوز خیلی جاها ناشناخته هستیم. ۳ سال است با حزب فعالیت میکنم ولی کمتر مقاله یا گزارش یا هاداری در استانهای شرقی دیده ام. از سیستان بلوچستان، مشهد، گرگان. همه فعالیت ما معطوف به تهران و کردستان بوده است. از خوزستان سرخ خبری نیست. این جا هست که باید فعالیت کرد. پیگیری کرد. حتی بعضی جاها پای حزب در همین استانهایی که کار میکنند لنگ میزند. هنوز چهار نفر مثل علی جوادی در تهران پیدا نشده است. هنوز یک شعار نویسی درست و حسابی در سطح شهر ها نداریم. خود حزب هم که بارها و بارها دست ما را توی حنا میگذارد. از حزب درخواست کردم که هر مقاله و هر خبری که بر روی سایت گذاشته میشود به ئی میل ما سند کنند. نشریه هفتگی را کسی برای من نمی فرستد. گروه جوانان کمونیست در یاهو هم با تاخیر میفرستد. اینها ضعف است. باید منسجم تر بود. کم کم دور استفاده سیاسی از اینترنت هم به پایان خود نزدیک میشود. باید راهی برای سازماندهی شبکه های قوی چاپ در سطح کشور جست که هیچ خطر هم نداشته باشند. این اوضاعی است که به نظر من باید به آن دقت بیشتری کرد. همین امروز با اتکاء به تلویزیون خیلی ها هستند که به ما سمپاتی دارند و ما آنها را نمی شناسیم. این خوب است. تی وی یک ابزار عضو گیری شده است. اگر کسی میل نمی زند یا تماس نمی گیرد مربوط به ترس از دستگیری است. واقعا به جرئت میتوان گفت علی جوادی و آذر ماجدی شخصیت های شناخته شده برای مردم هستند. همه به علی احترام میگذارند و کسی نیست که بتواند به بلی از او یاد کند و یا ترور شخصیت کند و یک جواب محکم نگیرد. همه کادری ما باید با ابزارهای مختلف بشوند علی جوادی. رهبر کمونیستی واقعی کسی است که در وحله اول او را تمام اقشار مردم بشناسند...

## سارا... تراژدی روزمره!

### (این مطلب را یکی از دوستان توسط آرش سرخ برای ما فرستاده است.)

ماجرای یکی از دوستان است که اینجا با نام سارا مینویسم. دختر جوانی که کار میکرد و در ضمن با پدرش زندگی میکرد. سارا و ساراهای دیگر نمونه کوچکی از وضعیت اسفناک زنان در جامعه ایران هستند. دیگر اینجا تنها رژیم جمهوری اسلامی نیست که چنین وضعیتی را به زنان در جامعه تحمیل کرده است. بلکه اخلاقیات و سنن حاکم بر جامعه و در اینجا بطور مشخص انگیزه ماشین گردی چند بچه پولدار (نقش دارد).

ساعت سه و نیم بعد از ظهر بود. سارا در محل کار بود. هوای گرم اوائل تیرماه و کار شدید روزانه. صبح تا ظهر نزدیک ۴ بار برای کار بانکی شرکت مجبور شده بود به میدان انقلاب برود. دیگر این ساعت که داشت پشت میز کامپیوتر نامه های ته مانده شرکت را تایپ میکرد، نایی برایش باقی نمانده بود.

تلفن زنگ زد. مثل همیشه با مدیر عامل کار داشتند. همان

از صفحه ۸

## سرانجام فرار

«آیا دین از سیاست جداست؟». در آن فشار و حققان همیشه مینوشتیم که دین و سیاست لازم و ملزوم یکدیگرند ولی در دل میدانستم که واقعا سر همین مسئله چه بلاهایی بر سر یک یک ما میآوردند و دین مثل زالویی به جان جامعه افتاده است.

همیشه افکار و عقاید ارتجاعی و کثیف را برنمیتابیدم و درد ورنج زندگی زیر یوغ حکومت مذهبی مرا آزار میداد. سالیان سال مبارزه با استبداد حاکم بر جامعه ای که من در آن پرورش یافته بودم همراه با آرزوی یک فرار را در ذهن میپروراندم. فرار از استبداد جمهوری اسلامی با همه دغدغه های تلخش، زندگی نکردن

طور که داشت با طرف صحبت میکرد، خط دیگر هم زنگ زد. طرف را به مدیر عامل وصل کرد و خط دیگر را برداشت. صدای پدرش بود. با ناله گفت: سارا جان، بیا منو ببر بیمارستان.

سارا پشت تلفن داد زد: بابا... بعضش ترکید. آیا بیماری قلبی بازمه با گذشت بیش از شش ماه بعد از عمل هنوز رهایش نکرده است؟ کابوس؟! بر سر پدر چه آمده؟ اگر سریع برگردم میتوان او را به موقعه به بیمارستان رساند؟

سارا به بیرون میرو. کنار خیابان می ایستند تا با اولین ماشین درستی به خانه برود. همین طور دارد زار زار گریه میکند. یک دوو با دو پسر جوان جلوش می ایستد:

کشتی هات غرق شده؟ بیا بالا بریم... ما می خندونیمتون دختر. .. سارا وامانده است. از ماشین فاصله میگیرد. زمان به سرعت میگذرد.

دو پراید پشت سر هم صف میکشند. هرکدام متلک میگویند. سارا دارد پدر را فراموش میکند. نمی داند چه کار کند. هر لحظه دارد مرگ نزدیک تر میشود...

زیر سیطره قوانین سیاه مذهبی همه و همه بر من چیره شد و بالاخره توانستم بعد از گذشت حدود سه دهه از عمرم بیرون بیایم. بله بزرگترین حرکت زندگیم صورت گرفته بود. با مشقت فراوان و خطرات جانفرسا و غیر قابل تصور توانستم خودم را از آن زندان هفتاد میلیون برهانم و خودم را به گوشه ای امن و یک نقطه دیگر از کره خاکی برسانم به امید یک زندگی آزاد و رها از بایدها و نبایدها و به امید امنیتی پایدار.

همیشه آرزو داشتم در جایی زندگی کنم که بتوانم آزادانه نفس بکشم. آزادانه حرف بزنم. یک عمر امنیت را تجربه نکرده بودم و روزی توانستم خودم را به عنوان یک پناهنده به یک کشور آزاد معرفی کنم با این تصور که حالا دیگر همه چیز تمام شده و من میتوانم زندگی نو و جلیبی را شروع کنم. احساس خوشبختی زیادی به من دست داده بود. میخواستم فریاد برآورم و عقده اسارت سه دهه از شیرینترین لحظات عمرم را که جمهوری خرافه و جهل نابود کرده بود را خالی کنم. فریاد برآورم که اسارت به پایان رسید. مردم ببینید من دیگر آزاد هستم. چند روز و چند هفته و چند ماه گذشت و روز به روز به واقعیت تلخ پروسه پناهنده پذیری دولتها آشنا شدم و دیدم تمام آن آرزوهایی که در سر داشتم و مینداشتم همگی سرابی بیش نیست. سرابی تلخ

پیکانی آبی رنگ نزدیک میشود. سارا درست میگوید و سوار میشود. مسیر را میگوید. راننده میگوید: بعد از اون کجا میری آجی؟ سارا با بی حوصلگی میگوید: مقصد همون جاست. عجله کنین لطفا.

ای بابا! خانوم تا اونجا میری مگه چقدر میخوان بهت بدن؟ بیا با ما! ما جای بهتر داریم!...

سارا را کیف روی سر مرد میگوید: نگه دار آشغال!...

اوووووو حالا مگه چی شده! لاشی بازی شونو در میارن و پولشونو که نمیدن گریه میکنن، حالا که ما میخوایم پول بدیم کتک میزنه!

راننده نگه میدارد: گمشو... ساعت چهار و بیست دقیقه است. نزدیک به پنجاه دقیقه گذشته و هنوز سارا فقط چند خیابان از محل کارش دور شده...

بازهم کنار خیابان و ماشین های مدل بالا ترمز میزنند. دختر جوانی که تنها در خیابان مانده برایش جرم است. این اعلام جرم را دیگر رژیم نمی کند. خود جامعه دارد دختره را سرکوب میکند.

بعد از ۵ دقیقه تاکسی می آید. سارا سوار میشود. از راننده خواهش میکند سریع برود. ادارات دارند تعطیل میشوند و ترافیک شروع شده است.

سارا بعد از نیم ساعت به خانه میرسد. اما پدر دیگر رفته است!

واهی. و همه یک وهم و رویا بود. منفعت و روابط تجاری دولتهای اروپایی با حکومت جمهوری اسلامی بسیار مهمتر و با ارزش تر از سرنوشت من و هزاران هزار گریخته از جهنم جمهوری اسلامی است.

درد بزرگی در سینه احساس میکنم. آخر چرا بایستی سرنوشت من و میلیونها هم نسل من اینچنین باشد؟ آیا ما لایق داشتن یک زندگی آزاد و برابر نیستیم؟ مگر ما انسان نیستیم؟ مگر ما نباید شامل حقوق جهانشمول انسانی باشیم؟

پس چرا بایستی سرنوشت من و هزاران پناهنده دیگر مورد معامله دولتها و منفعت طلبی آنها قرارگیرد. اگر من حسرت و درد آزادی و غم یک زندگی انسانی را نداشتم هرگز راضی به فرار نمیشدم. اگر من مشکل نداشتم این همه خطر و در به دری و بی کسی را تحمل نمیکردم.

اما با این همه من یک چیز را از زندگی یاد گرفتم. و آن مقاومت و مبارزه است. من مقاومت و مبارزه میکنم برای گرفتن حق خودم. من با اتحاد و تشکلهای سیاسی خواهم توانست حق خود را بگیرم و بسازم یک دنیای بهتر را.

این یک رویا و خیال نیست، این واقعیتی است که تنها شرط آن اتحاد و مبارزه است.

به امید پیروزی

### پلنوم پنجم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست برگزار میشود!

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست در مرداد ماه ۱۳۸۳ برابر با اوت ۲۰۰۴ پلنوم پنجم خود را با حضور اعضا، مشاورین و میهمانان دعوت شده به این پلنوم برگزار خواهد کرد. از همه شما اعضا، فعالین و دوستان سازمان جوانان کمونیست در ایران و خارج کشور دعوت میکنیم تا مسائل ویا نکاتی را که به نظرتان این پلنوم باید به بحث و بررسی در رابطه با آنها بپردازد، را تا تاریخ اول مرداد ماه برابر با ۲۲ جولای به دست ما برسانید. نامعا و نظرات شما در اختیار شرکتکنندگان در پلنوم قرار خواهند گرفت.

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست ۳۰ خرداد ۱۳۸۳ - ۱۹ جون ۲۰۰۴

## تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت  
۸ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال  
در اروپا هم

پخش میشود. این برنامه ها  
از طریق سایت روزنه نیز قابل  
دسترسی خواهند بود.

میل: [wpi\\_tv@yahoo.com](mailto:wpi_tv@yahoo.com)

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

## طول موج جدید

## رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹  
شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱  
متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش  
خواهد شد.

## برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰  
(این برنامه ها را میتوانید در  
روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به  
اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

تمام قوای خود برای مقابله با این  
روز خود نشانه ایست از عظمت  
این روز. از ابتدا هم قرار بر این  
نبوده که در این روز حادثه مهمی  
اتفاق بیفتد و یا رژیم در این روز  
برگردد. همین که این روز را عزیز  
میدانیم و به هر شکل ممکن آن  
را برگزار میکنیم در جای خود  
دارای ارزش است. اما خیزشهای  
مردمی به ۱۸ تیر ختم نمیشود.  
مردم ایران در هر فرصتی که پیدا  
میکند مطمئناً از آن استفاده و  
خواستهای خود را مطرح میکنند.  
این قیامها گرچه در ظاهر اثر  
چندانی ندارد اما پیامد مهمی را  
در بر میگیرد. این برنامه ها بهانه  
ای هستند برای یافتن افراد و  
جمع شدن آنان. من در این ایام  
چیزهای زیادی را به دست آوردم.  
دوستانی را یافتم که از هر کدام  
دنیایی تجربه آموختم. و همچنین  
در برگزاری برنامه ۱۸ تیر با چهار  
نفر آشنا شدم که همه از جوانان  
پویا و فعالی هستند که قلبشان  
برای آزادی ایران می تپد. نتیجه  
این قیام را بعدها میفهمید. نتیجه  
بزرگی که من به شخصه برایم  
خیلی با ارزش بود.

اما نشان دهیم که از پای  
نیمیشینیم و اعتراضات خود را به  
۱۸ تیر ختم نمیکنیم. هر روز از  
۳۶۵ روز سال فریاد آزادی خواهی  
ما برپاست و تا طلوع خورشید  
آزادی دست از حرکت بر نخواهیم  
داشت.

## رادیو و تلویزیون کانال جدید!

دیگر بر روی همین طول موج  
برنامه های رادیویی پخش خواهد  
شد. مشخصات رادیو و تلویزیون  
به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12X  
Frequency: 12608 MHz  
C e n t e r  
Symbol Rate: 19279  
FEC: 2/3  
Polarization: Horizontal

رادیو و تلویزیون کانال جدید  
را در سطح وسیع تبلیغ کنید.

## آدرسها و تلفنهای تماس با سازمان جوانان کمونیست

دیر کمیته مرکزی  
بهرام مدرسی ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱  
[bahramsjk@yahoo.com](mailto:bahramsjk@yahoo.com)

مسئول مالی  
مریم طاهری ۰۰۴۶ ۷۰۴۸ ۶۸ ۶۴۷  
[maritaheri@yahoo.se](mailto:maritaheri@yahoo.se)

کمیته خارج کشور  
جمال کمانگر ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۴۷۶ ۵۶۱۹  
امید خدابخشی ۰۰۴۵ ۵۱۵ ۲۹۶ ۲۰  
فواد عبداللهی ۰۰۴۴ ۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲  
[foadabdullahi@yahoo.com](mailto:foadabdullahi@yahoo.com)

مشاور دیر  
ثریا شهابی ۰۰۴۴ ۷۹۴ ۷۴۳ ۰۷۶۳  
[shahabi\\_99@yahoo.com](mailto:shahabi_99@yahoo.com)

## هرروز از ۳۶۵ روز لینک



ناصر زونوز

[nzonuz@netscape.net](mailto:nzonuz@netscape.net)

ماتریالیسم

<http://materialism.persianblog.com>

ما نشستیم و گریستیم  
ما خنده کنان به رقص برخاستیم  
... گذشتیم ما نعره زنان از سر  
جان  
کس را پروای ما نبود  
آویختند؛ در دور دست مردی  
را به دار

کسی به تماشا سر برداشت  
ما نشستیم و گریستیم  
فریادی ما با  
از قالب خود برآمدی

گلکو

<http://golku.blogspot.com>

جالب و در عین حال دردناک  
است که هر وقت فکر میکنید  
دیگر از این بیشتر نمیشود ظلم  
دید باز میبینید که اشتباه کرده  
اید. فکر میکنید که آخرین حد  
قساوت و بی شرمی را دیده اید  
اما باز میبینید که آخوندها میتوانند  
شما را به تعجب وادارند.

حتما این خبر را خوانده اید:  
نیروهای امنیتی جمهوری  
اسلامی خانواده پیمان پیران،  
دانشجوی زندانی، را از خانه بیرون  
کردند و پدر او را همراه اثاثیه  
بردند.

تریون

<http://teribon.blogspot.com>

زیتون  
<http://z8un.com/>  
خیلی جالبه!! رژیم میگه: ۱۸

از زیبایی قیام ۱۸ تیر  
۱۸ تیر امسال در اکثر شهرها  
به صورت تظاهرات آرام برگزار  
شد. حضور مردم خوب بود و با

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر  
[mosaber@yahoo.com](mailto:mosaber@yahoo.com)  
Tel: 001 604 730 5566

از این سایت ها دیدن کنید:  
[www.jawanan.org](http://www.jawanan.org)  
[www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)  
[www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)  
[www.hambastegi.org](http://www.hambastegi.org)  
[www.medusa2000.com](http://www.medusa2000.com)  
[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)  
[www.childrenfirstinternational.org](http://www.childrenfirstinternational.org)

به سازمان  
جوانان  
کمونیست  
کمک مالی  
کنید

آدرس پستی:  
Jawanan  
Postfach 620 515  
10795 Berlin  
Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!